



A Comparative Study of Methods for the Legitimization (Tahlil) of Lawfully-Acquired (Halāl) Property Mixed with Unlawfully-Acquired (Harām) Property

Seyed Mostafa Tabatabai¹ | Reza Andalibi² | Zahra Eshghi³

1. Corresponding Author, Assistant professor, Department of Law and Comparative Jurisprudence, Faculty of Islamic Denomination, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: sm.tabatabai@urd.ac.ir
2. level 4 Seminary Graduate of Hawza 'Ilmiyya, of Qom, Iran. Email: ra32813398@gmail.com
3. An MA in Tafsir and Quranic Sciences, Higher Education Institute of the Leaders of Sayyid al-Shuhada, Qom, Iran. Email: z313eshghi110@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 28 August 2025

Revised: 23 September 2025

Accepted: 30 September 2025

Available online 4 October 2025

Keywords:

Mixed property; property composed of mixed lawful and unlawful elements, Khums (one-fifth); comparative fiqh.



ABSTRACT

Islamic law(Shari'ah), in addition to regulating devotional acts, organizes the economic and social dimensions of human life and takes a particular sensitivity towards the acquisition and consumption of wealth. One important problem in this area is that of property composed of mixed lawful and unlawful elements, where the owner and the precise quantity of the unlawful portion are unknown. In such circumstances, and for the purpose of purifying the property and absolving from liability (barā'at al-dhimmah), the accountable person faces two fundamental questions: first, what amount of the property should be separated; and second, what should be done with the segregated portion. This study, employing a descriptive-analytical methodology, examines and compares the positions of Imāmiyya (Arabic: إمامیه) Shiite jurists and Sunni jurists on the matter. The results indicate that jurists have proposed twelve theories, including relinquishment, giving in charity (sadaqah), depositing the amount in the public treasury (bayt al-māl), spending on public welfare, and payment of khums(one-fifth). Among these opinions, the theory of giving it as charity(sadaqah) in both schools and the doctrine of khums in Imāmiyya jurisprudence enjoy being supported by the authentic texts and possessing greater coherence, whereas approaches such as relinquishment lack practical efficacy. Despite these differences, all Islamic schools concur on the common principle that one must refrain from personally appropriating doubtful assets and must purify them - a principle that can serve as a basis for jurisprudential dialogue and rapprochement among the Islamic legal schools.

Cite this article: Tabatabai, S. M.; Andalibi, R.; Eshghi, Z. (2024). A Comparative Study of Methods for the Legitimization (Tahlil) of Lawfully-Acquired (Halāl) Property Mixed with Unlawfully-Acquired (Harām) Property. *Jurisprudence of worship Doctrines*, 5(9), 99-123. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7390.1236>





بررسی تطبیقی راهکارهای تحلیل مال حلال مخلوط به حرام

سید مصطفی طباطبایی^۱ | رضا عندلیبی^۲ | زهرا عشقی^۳

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه حقوق و فقه مقارن، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. رایانامه: sm.tabatabai@urd.ac.ir
۲. دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: ra32813398@gmail.com
۳. کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآنی، مؤسسه ره‌پویان سیدالشهدا، قم، ایران. رایانامه: z313eshghil10@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲ کلیدواژه‌ها: مال مختلط، حلال مخلوط به حرام، خمس، فقه مقارن. 	شریعت اسلامی افزون بر مناسبات عبادی، ابعاد اقتصادی و اجتماعی زندگی انسان را نیز سامان می‌دهد و نسبت به کسب و مصرف اموال حساسیت ویژه دارد. یکی از مسائل مهم در این حوزه، اموال حلال مخلوط به حرام است که مالک و مقدار آن نامعلوم می‌باشد. در چنین حالتی، و برای تطهیر مال و برائت ذمه، مکلف با دو مسئله اساسی مواجه است: نخست آن‌که چه مقدار از مال جداسازی شود؛ و دوم این‌که با مقدار جداسازی شده چه اقدامی نماید. این پژوهش با روش توصیفی، تحلیلی، به بررسی و مقایسه دیدگاه‌های فقه‌ای امامیه و اهل سنت در این زمینه پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که فقها دوازده نظریه بیان کرده‌اند، از جمله رهاسازی، صدقه دادن، سپردن به بیت‌المال، صرف در مصالح عامه، و پرداخت خمس. در میان این آرا، نظریه تصدق در هر دو مکتب، و نظریه خمس در فقه امامیه، از پشتوانه نصوص معتبر و انسجام بیشتری برخوردارند، درحالی‌که دیدگاه‌هایی مانند رهاسازی فاقد کارآمدی عملی‌اند. با وجود این تفاوت‌ها، همه مذاهب اسلامی بر اصل مشترک لزوم اجتناب از تصرف شخصی در اموال مشکوک و ضرورت تطهیر آن تأکید دارند؛ اصلی که می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگوی فقهی و تقریب میان مذاهب اسلامی باشد.

استناد: طباطبایی، سید مصطفی؛ عندلیبی، رضا؛ عشقی، زهرا. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی راهکارهای تحلیل مال حلال مخلوط به حرام. آموزه‌های فقه عبادی، ۹۹-۱۲۳. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7390.1236>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

یکی از اصول بنیادین در فقه اسلامی، تنظیم و هدایت رفتار انسان‌ها در حوزه‌های گوناگون، از جمله اعمال عبادی و روابط مالی و اقتصادی است. همان‌طور که برای هر یک از افعال مکلفان حکم شرعی وجود دارد و برخی از آن‌ها در دایره محرمات قرار می‌گیرند، اموال نیز ممکن است به واسطه شیوه تحصیل، موصوف به حرمت شوند. از منظر فقهی، اموالی که از راه‌های نامشروع؛ مانند سرقت، غصب، خیانت، ربا، قمار یا هرگونه معامله فاسد به دست آید، در شمار اموال حرام قرار می‌گیرند. در آموزه‌های اسلام (قرآن و روایات)، به‌طور صریح و مکرر، از کسب و استفاده از مال حرام نهی شده و پیامدهای منفی آن بر فرد و جامعه بیان شده است، مانند آیه شریفه ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ (بقره/۱۸۸)، و روایت پیامبر اکرم (ص): «هر کس از راه حرام اکتساب مال کند، توشه او به آتش دوزخ است» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۱۱۰) و روایت دیگری از حضرت (ص): «کسی که اهمیتی ندهد مالش را از چه راهی به دست می‌آورد، خداوند نیز اهمیتی نمی‌دهد که او را از کجا وارد آتش دوزخ کند» (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۸۲) و کلام امام هادی (ع) که به داود صرفی فرمودند: «به‌راستی که حرام رشد نمی‌کند و اگر هم رشد کند خداوند بدان برکت نمی‌دهد، و هرچیز حرامی را که کسی انفاق کند اجر و پاداشی در برابرش نمی‌گیرد و هرچه باقی بگذارد نیز توشه او برای رفتن به آتش دوزخ است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۲۵). با این حال، در عرصه زندگی اقتصادی، چه بسا اموال حرام خواه‌ناخواه وارد دارایی‌های افراد شده و با اموال حلال آنان مخلوط گردد. قاعده اولیه در این موارد، به مقتضای قواعدی مانند «لا یحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه» عدم جواز تصرف در آن‌ها است؛ بنابراین بر فرد لازم است چنین مالی را از اموال خود جدا کرده و در صورت امکان به صاحب اصلی یا ورثه او بازگرداند. این امر هنگامی که مالک و مقدار مال حرام، هر دو مجهول باشد، پیچیده می‌شود. در چنین حالتی، سه رویکرد کلی میان فقها مطرح شده است: برخی بر این باورند که راهی برای تصفیه نیست و باید از کل مال اجتناب شود، (ابن‌العربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۴۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۶۶؛ نراقی، ۱۴۱۵،

ج ۱۰، ص ۴۳) گروهی دیگر چنین مالی را حلال دانسته و بی‌نیاز از تصفیه می‌شمردند، (الباز، ۱۴۱۸، ص ۷۴) و در مقابل، اکثریت فقها قائل به امکان و لزوم تطهیر و تحلیل آن هستند. این دسته اخیر، با دو پرسش اساسی روبه‌رو می‌شوند: نخست، مقدار لازم برای جداسازی؛ و دوم، شیوه مصرف مال جدا شده. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های فقه‌های امامیه و اهل سنت در محور دوم، یعنی راهکارهای مصرف مال حلال مخلوط به حرام، می‌پردازد.

پیشینه پژوهش: مسئله مال حرام و اختلاط آن با مال حلال، به دلیل ابتلای عمومی و کثرت وقوع، از دیرباز در آثار فقهی مطرح شده است. فقها این مسئله را عمدتاً در ابواب غصب، تجارت، مکاسب محرمه، لقطه و مجهول‌المالک بررسی کرده‌اند. البته ذکر این نکته ضروری است که گرچه مسئله این پژوهش در فقه امامیه به صورت مستقل و صریح طرح شده، اما در منابع اهل سنت غالباً ذیل عنوان «مال حرام مجهول‌المالک» بررسی شده و کمتر به شکل مستقل مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر مباحث پراکنده در کتب فقه استدلالی، در سال‌های اخیر، برخی نویسندگان و پژوهشگران به صورت مستقل نیز به نگارش آثار و تألیف رساله‌هایی درباره احکام مال حرام پرداخته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کتاب‌های حکم مال حرام در اسلام تألیف عبدالرحیم فیروزه‌روی؛ حلال و حرام مالی تألیف حسین انصاریان؛ پول کثیف: کسب و کارهای حرام و آثار آن تألیف محمد قاسمی‌پور؛ احکام المال الحرام وضوابط الانتفاع والتصرف به فی الفقه الاسلامی تألیف عباس احمد محمدالباز؛ الإعلام بأحكام المال الحرام تألیف منصور بن عبدالحمید النجار؛ قراءة فقهية نقدية للمعايير الشرعية في المختلط حلالاً وحراماً تألیف عبدالعظیم ابوزید؛ و مقاله «الأحكام المتعلقة بالمال الحرام» تألیف عماد حمدی محمد حجازی (مجله البحوث الفقهية والقانونية، العدد ۳۶، ۲۰۲۱)؛ «اختلاط المال الحرام بالمال الحلال وأثره في التملك؛ دراسة فقهية مقارنة» تألیف خلیل بن ابراهیم بن حوأس (مجله أبحاث، المجلد ۱۲، ۲۰۲۵)؛ و رساله علمی «المال المختلط؛ دراسة فقهية تطبيقية» تألیف رائد بن عبدالرحمن الشعلان.

اما این نگارش‌ها عمدتاً ناظر به تبیین کاربردهای اخلاقی و اجتماعی مال حرام

و احکام آن در مذهب خاص بوده‌اند و به صورت منسجم و تخصصی به بررسی تطبیقی راه‌های رهایی از مال حلال مخلوط به حرام در مذاهب مختلف فقهی اعم از امامیه و اهل سنت نپرداخته‌اند. ازاین‌رو، پژوهش حاضر تلاشی نو در جهت رفع این خلأ علمی و گامی در راستای تبیین فقه مقارن در این حوزه محسوب می‌شود.

۱. مفاهیم

اختلاط: اختلاط از لحاظ لغوی از ماده «خ ل ط» به معنای امتزاج، انضمام و درآمیختگی است، این ماده مخالف و ضد ماده «خ ل ص» می‌باشد. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۰۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۴۹؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۱۰۷). در اصطلاح فقهی نیز همین معنا را دارد.

مال: «مال» در لغت عربی از ریشه «م و ل» گرفته شده و نزد برخی لغویان بی‌نیاز از تعریف دانسته شده است (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۴۴). دیگران آن را هر دارایی دارای ارزش شمرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۶۳۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۱۸). لازم به ذکر است تعاریف محدود به طلا یا شتر بیشتر ناظر به مثال‌های رایج عصر لغویان بوده و نه معنای جامع (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۳۷۳). تعریف و معیار مال از منظر مذاهب فقهی این چنین است: فقه حنفی، مال را چیزی با ارزش مادی و قابل ذخیره می‌داند (ابن عابدین، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۵۰۱؛ سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۷۹). فقه مالکی، آن را به امکان تملک وابسته می‌داند (شاطبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۲۴۶). فقه شافعی، بر منفعت مورد قبول عرف تأکید دارد، (زرکشی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۲۲؛ سیوطی، ۱۴۲۸، ص ۳۲۷) و فقه حنبلی، تنها منافع مشروع را مال می‌داند (ابن النجار، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۵۴؛ بهوتی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۵۲). در فقه امامیه، معیارهایی چون منفعت مطلق (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۵؛ عاملی حسینی، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۱۸)، منفعت عقلایی (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۳۴۴)، منفعت مباح (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۹) و مقبولیت نزد عقلا (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۹۷؛ موسوی خوئی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۹) مطرح شده‌اند. برخی نیز ترکیبی از این معیارها را ملاک قرار داده‌اند (حکیم طباطبائی، بی‌تا، ص ۳۲۵؛ نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۶۴-۳۶۵). می‌توان گفت اساس مالیت در فقه، وجود منفعت مشروع و قابل انتفاع است. حتی معیارهایی؛ مانند قابلیت نگهداری یا

تملک نیز به نوعی ناشی از همین اصل‌اند؛ زیرا عرف و عقلا وقتی برای چیزی ارزش قائل‌اند که منفعتی عقلایی و مباح در آن باشد.

۲. نظریه‌ها

۱-۲. حفظ و نگهداری

برخی فقهای اهل سنت معتقدند که به طور کلی اگر مالی که مالک آن مجهول است در نزد انسان باشد، چه از راه حرام به دست آورده باشد و چه پیدا کرده باشد و... باید تا یافتن صاحبش از آن نگهداری نموده و هیچ‌گونه تصرفی در آن جایز نیست. این دیدگاه به شافعی نسبت داده شده است (ابن تیمیة الحزانی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۰۹؛ ۱۴۲۵، ج ۲۸، ص ۵۹۲؛ ابن رجب، ۱۴۲۹، ص ۲۴۹؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۴)، گرچه برخی محققان این نسبت را نادرست دانسته‌اند (النجار، ۱۴۴۱، ص ۲۶۴؛ یاسین، ۱۴۳۷، ص ۲۵).

۲-۲. رهاسازی

برخی فقهای اهل سنت بر این باورند که مال مخلوط به حرام نه تنها قابل انتفاع نیست، بلکه حتی صدقه دادن آن - که یکی از راه‌های و نظریات طرفدار در این زمینه است - نیز جایز نمی‌باشد؛ از این رو مکلف باید خود را نسبت به آن سلب ید کرده و اموال را رها سازد، مثلاً در دریا یا خشکی بیندازد. نقل است که فضیل عیاض چنین کرد و گفت تنها با مال طیب و حلال صدقه می‌دهم (ابن تیمیة الحزانی، ۱۴۲۵، ج ۲۸، ص ۵۹۶؛ ابن رجب، ۱۴۲۹، ص ۲۴۹؛ الغزالی طوسی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱).

۳-۲. صدقه دادن

یکی از مشهورترین دیدگاه‌ها در مسئله مال حلال مخلوط به حرام، وجوب تصدق مال جدا شده است. این رأی هم در فقه امامیه و هم در میان اهل سنت طرفداران فراوانی دارد. از فقیهان امامیه، کسانی چون فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۷۷)، صاحب مدارک (عاملی موسوی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۳۸۸)، محقق سبزواری (سبزواری، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۴۸۴)، محقق نراقی (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۴۴)، محقق بروجردی (بروجردی طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۹) و محقق لنکرانی (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۳، ص ۲۱۸) بر این نظر هستند.

در میان اهل سنت نیز، اکثراً بر این نظریه هستند: در مذهب حنفی، از تمرتاشی نقل شده است که فرد باید تمام میزان حرام را صدقه دهد، ولو همه اموال او را شامل شود (داماد آفندی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۷۰۹). حصفکی در شرح کلام او تصریح می‌کند که این نظر نزد اصحاب ما (حنفیه) متفق علیه است و مخالفی در آن سراغ نداریم (حصفکی، ۱۴۲۳، ص ۳۵۶). فقهای مالکی نیز با استناد به اقوال مالک، ابن مسعود، ابن عباس و دیگران بر لزوم تصدق تأکید کرده‌اند (ابن رشد قرطبی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۳۲؛ ۱۴۰۸ الف، ج ۱۰، ص ۳۸۹؛ ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۹؛ ابن عبد البر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۴؛ ونشیری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۱۸۸). در فقه حنبلی نیز این حکم به روشنی بیان شده است (ابن تیمیة الحرانی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۰۹؛ ۱۴۲۵، ج ۲۹، ص ۳۰۷-۳۰۸، ج ۳۳۰، ص ۳۲۸؛ ابن قیم جوزیه، ۱۴۴۱، ج ۱، ص ۵۹۸؛ رحیبانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۶۵؛ مقدسی، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۳۹۸). این دیدگاه در اصل از حکم اموال مجهول المالک که باید از طرف صاحبش صدقه داده شود اخذ شده است و هرچند ادله آن غالباً ناظر به فرض معلوم بودن مقدار مال‌اند، اما با الغای خصوصیت از این نکته، حکم به هر مال مجهول المالک، تعمیم داده می‌شود.

۲-۴. بیت المال

دیدگاه دیگر در این باب، سپردن آن اموال به بیت‌المال است. قرافی از فقهای مالکیه معتقد است این اموال جزو بیت‌المال محسوب می‌شوند و باید مطابق نظر امام یا نایب او، مصرف شوند؛ از این رو تصدق تنها یکی از راه‌هاست و نه راه حل منحصر، بلکه گاهی حتی ممکن است خلاف مصلحت و حرام باشد (قرافی، ۱۹۹۴، ج ۶، ص ۲۸). او تأکید می‌کند که فتوا به تصدق در واقع مبتنی بر غلبه و به عنوان یک شیوه متعارف بوده است، نه به معنای تعین.

ابویوسف انصاری شاگرد برجسته ابوحنیفه و از بنیان‌گذاران فقه حنفی نیز بر این عقیده است (ابویوسف انصاری، ۱۳۹۹، ص ۱۸۴).

۲-۵. مصالح مسلمین

دیدگاه گروهی از فقهای اهل سنت این است که این اموال باید در مصالح عمومی مسلمانان مصرف شوند. ابن تیمیة گزارش می‌دهد که فقهای مذهب حنبلی و حنفی گویند این اموال باید در مصلحت مسلمین، که صدقه یکی از مصادیق آن

است مصرف شود (ابن تیمیه، ۱۴۲۵، ج ۲۸، ص ۵۹۲). ابن عبدالسلام شافعی نیز بر این نظر است (ابن عبدالسلام، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۸۲).

طرفداران این نظر، مصرف این اموال در امور عام‌المنفعه را به مراتب بهتر از آن می‌دانند که در اختیار ظالمان باقی بماند یا در راه‌های مشکوک مصرف شود (ابن عبدالسلام، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۸۲).

۲-۶. ترتیب در مصالح مسلمانان و تصدق

بر اساس نقل نووی از فقهای شافعی، اگر مال حرام مجهول‌المالک و المقدار در اختیار کسی باشد، ابتدا باید در مصالح عمومی مسلمین مصرف شود و اگر ممکن نبود، به صورت صدقه پرداخت گردد (نووی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۲۸). نووی این قول را به غزالی نسبت داده، اما بررسی آثار غزالی نشان می‌دهد چنین ترتیبی در سخن او وجود ندارد.

۲-۷. ترتیب در تحویل به حاکم و تصدق

برخی از فقهای اهل سنت بر این نظر هستند که این اموال باید به حاکم یا قاضی تحویل داده شود، اگر امکان این کار وجود نداشت، تصدق راهکار جایگزین خواهد بود (الزکشی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۲۵؛ نووی، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۲۴۶).

۲-۸. تخییر میان تصدق و مصرف در مصلحت مسلمانان

قرطبی که مذهب مالکی دارد، دیدگاهی بر پایه تخییر ارائه می‌دهد. او در تفسیر آیه ۲۷۹ سوره بقره گوید، علمای ما بر این نظر هستند که فرد برای خلاصی از اموال حرامی که با اموال حلالش مخلوط شده و مالک و مقدار آن نامعلوم است، باید میزان جداسازی شده را صدقه دهد یا در امور که به صلاح همه مسلمانان است مصرف نماید (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۶۶).

برخی دیگر از فقهای حنفی نیز اگرچه به صراحت از تخییر نام نبرده‌اند، اما در بحث از نحوه مصرف این اموال، هر دو گزینه تصدق و مصرف در مصالح مسلمین را مطرح کرده‌اند، و چه بسا بتوان ایشان را نیز موافق این نظریه دانست (ابن تیمیه، ۱۴۰۳، ص ۴۳؛ ابن رجب، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۷۳؛ فراء بغدادی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۶؛ مقدسی، ۱۴۲۸، ج ۱۱،

۹-۲. تفصیل بر اساس مالک اموال حرام

غزالی در مورد چگونگی مصرف میزان جداشده از مال حلال مخلوط به حرام، تفصیلی قابل توجه ارائه کرده است. او معتقد است اگر مال حرام از اموال متعلق به همه مسلمین؛ مانند فیه باشد، باید در امور عام المنفعه مصرف شود؛ در غیر این صورت باید صدقه داده شود (غزالی طوسی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱).

۱۰-۲. تفصیل بر اساس چگونگی کسب مال حرام

برخی از محققان معاصر اهل سنت، تفصیل دیگری را پیشنهاد کرده اند. بر اساس این دیدگاه، اگر مال حرام از طریق ظلم و غصب و دزدی از مالکش گرفته شده است، باید صدقه داده شود؛ اما اگر مال حرام با رضایت مالکش به دست آمده مانند ربا یا شرط بندی، باید در راه مصالح مسلمین صرف شود (لجنة الفتوى بالشبكة الإسلامية، ۱۴۳۰، ج ۱۲، ص ۹۶۹۷).

۱۱-۲. خمس

گروهی از فقهای امامیه بر این باورند که در فرض مورد بحث، فرد باید یک پنجم (خمس) کل مال را به عنوان خمس اصطلاحی، پرداخت کند (حلبی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲۹؛ حلبی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۰؛ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۱۹۷).

محقق و علامه حلی این نظریه را به اکثر فقهای امامیه نسبت داده اند، و ابن زهره ادعای اجماع نموده است. (حلبی، ۱۴۱۷، ص ۱۲۹؛ حلی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۵۴۱؛ حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۲۴) با این وجود، با توجه به اینکه برخی از قداما همچون ابن جنید، ابن ابی عقیل و شیخ مفید، اصلاً این مورد را از مصادیق خمس ندانسته اند؛ به نظر می رسد این نظریه در دوران شیخ طوسی و علمای پس از وی رواج یافته باشد.

این حکم، یکی از موارد اختصاصی و تمایز فقه امامیه از اهل سنت است. مشهور اهل سنت خمس را در چهار مورد غنیمت، فیه، سلب و رکاز لازم می دانند. (مجموعه ای از مؤلفان، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۱۲) در حالی که مشهور امامیه، آن را در هفت مورد از جمله مال حلال مخلوط به حرام لازم می دانند (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۶۶).

۱۲-۲. تخییر بین تصدق و خمس

برخی از فقهای شیعه، از جمله محقق همدانی قائل به تخییر بین خمس اصطلاحی و تصدق شده‌اند (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۱۵۸-۱۶۱).

۳. ارزیابی نظریه‌ها

در این بخش، به ارزیابی نظریه‌ها و بیان و بررسی ادله آن‌ها می‌پردازیم. لازم به ذکر است اکثر دیدگاه‌ها مانند نظریه اول (حفظ و نگهداری)، دوم (رها سازی)، چهارم (بیت المال)، پنجم (مصلح مسلمین)، ششم (ترتیب در مصالح مسلمانان و تصدق)، هفتم (ترتیب در تحویل به حاکم و تصدق)، هشتم (تخییر میان تصدق و مصرف در مصلحت مسلمانان)، نهم (تفصیل بر اساس مالک اموال حرام) و دهم (تفصیل بر اساس چگونگی کسب مال حرام) به طور کلی یا فاقد ادله هستند و یا دست کم دلیل مستقل و روشنی برای آن‌ها ارائه نشده است. بنابراین در ادامه به بیان و بررسی ادله دیدگاه‌های مهم می‌پردازیم.

۳-۱. نظریه سوم

فقهای اهل سنت برای تأیید این دیدگاه، علاوه بر قیاس و تشبیه این مسئله به لقطه و ارث بلاوارث، و همچنین اولویت و ترجیح عقلی این اقدام بر تلف یا نگهداری دائمی آن (ابن تیمیة الحزانی، ۱۴۲۵، ج ۲۸، ص ۵۹۴-۵۹۶)، به چند دلیل نقلی نیز استناد نموده‌اند:

ماجرای زن و غذای مشکوک: پیامبر اکرم (ص) پس از تناول لقمه‌ای از گوسفندی که بعداً معلوم شد بدون اذن مالکش گرفته و طبخ شده است، دیگر از آن تناول نفرمودند و دستور دادند که آن غذا به اسیران داده شود (ابن ابی شیبہ، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۴۱۰).

ماجرای شرط بندی ابوبکر: پس از نزول آیات مربوط به شکست روم، مشرکین این پیش بینی قرآن را تکذیب می‌کردند. ابوبکر با اجازه پیامبر اکرم (ص) با ایشان شرط بندی نمود. پس از آنکه این وعده الهی محقق شد و ابوبکر مقدار شرط بندی شده را گرفت، پیامبر اکرم (ص) به وی فرمودند: «این سحت است، آن را صدقه بده» (الغزالی طوسی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۱۳۱).

اما به نظر می‌رسد تمسک به این ادله تام نیست و علاوه بر آنکه در هر دو ماجرا

مالک مال معلوم است پس با بحث ما تفاوت دارد؛ در روایت اول روشن نیست که عمل پیامبر (ص) تصدّق باشد، ضمن آنکه غذا به اسیران یعنی کفار داده شده است و نمی‌توان اعطای آن به فقرای مسلمان را نیز استنباط کرد. در نقل روایت دوم نیز اختلاف است و اگرچه برخی به همین صورت نقل کرده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۲۶۸؛ سیوطی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۴۸۰) اما در نقل دیگر، اذن پیامبر اکرم (ص) به شرط بندی و نیز دستور ایشان به تصدّق وجود ندارد (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۳۰؛ ترمذی، ۱۴۳۰، ج ۵، ص ۴۱۱؛ ۳۴۶۹؛ نسائی، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۲۱۲، ۱۱۳۲۵).

در فقه امامیه علاوه بر ادلّه عام تصدّق مال غیر، روایات خاصی نیز مورد استناد قرار گرفته است، که مهم‌ترین آن‌ها روایت سکونی است. در این روایت آمده است مردی نزد امیرالمؤمنین علی اکبر (ع) آمد و گفت، مالی اندوخته‌ام بی آن‌که به حلال یا حرام بودنش توجّه کنم. اکنون قصد توبه دارم ولی مقدار و مالک مال حرام را نمی‌دانم، زیرا با یکدیگر مخلوط شده‌اند. حضرت فرمودند: یک پنجم مال را صدقه بده، زیرا خداوند به یک پنجم از اشیاء راضی می‌شود و باقی مال حلال خواهد بود^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵۰۶؛ ح ۵۰۴).

روایت از لحاظ سندی موثقه و معتبر است.

از لحاظ دلالت نیز به نظر می‌رسد مطابق فرض مسئله پژوهش و جهل به مقدار و صاحب مال حرام است زیرا؛ اگر آن‌ها معلوم بودند که نیازی به سؤال از حضرت برای بیان راه توبه و تحلیل مال نبود. با وجود استناد گسترده به روایت سکونی در فقه امامیه، اما چند ایراد بر آن وارد شده است:

ایراد اول: اختلاف نسخه در نقل مرحوم صدوق در فقیه (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۸۹، ح ۳۷۱۳) صرفاً دستور به جداسازی خمس مال آمده است و دستور به تصدّق نیست. در پاسخ گفته می‌شود که این روایت در سایر منابع از جمله محاسن (برقی، ۱۳۷۱،

۱. محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله (ع) قال: أتى رجل أمير المؤمنين (ع) فقال إني كسبت مالاً أغمضت في مطالبه حلالاً و حراماً و قد أردت التوبة و لا أدري الحلال منه و الحرام و قد اختلط علي فقال أمير المؤمنين ع- تصدق بخمس مالک فإن الله رضى من الأشياء بالخمس و سائر المال لك حلال.

ج ۲، ص ۳۲۱)، کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۱۲۵)، مقنعه (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۸۳) و تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۶۹، ح ۳۹۳)، به همین صورت و دارای امر به تصدق است؛ بنابراین و خصوصاً با توجه به اینکه مرحوم شیخ کلینی در نقل روایات اضط از مرحوم شیخ صدوق بوده است؛ همین نسخه صحیح است و از کلام صدوق در فقیه سقط شده است.

ایراد دوم: اراده خمس اصطلاحی: احتمال دارد که مراد از خمس در روایت، خمس اصطلاحی شرعی باشد نه خمس لغوی؛ خصوصاً با توجه به جمله انتهایی روایت یعنی «ان الله قد رضى من الاشياء بالخمس»، زیرا غیر از خمس اصطلاحی، هیچ خمس و یک پنجم دیگری از طرف شارع وضع نشده است (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۰۸).

اما می‌توان به این ایراد چنین پاسخ داد که اولاً امر به صدقه در روایت مطلق است، و این بیان با صدقه سازگارتر است تا خمس اصطلاحی شرعی، زیرا خمس شرعی، شرایط و مصرف خاص و مشخصی دارد؛ مگر اینکه گفته شود روایت مربوط به همین قضیه خاص است و حضرت به عنوان مالک و متولی خمس، دستور به تصدق همه خمس داده‌اند. ثانیاً جمله انتهایی روایت منافاتی با صدر آن ندارد؛ زیرا از طرفی وجوب صدقه دادن مال مجهول‌المالک اجمالاً در شریعت ثابت شده و از طرف دیگر خمس اصطلاحی نیز مفهومی مباین با خمس لغوی ندارد. پس مقصود ذیل روایت این است که خمس اصطلاحی نیز مندرج تحت این قاعده کلی است. یعنی خداوند متعال در مورد اموال به پرداخت خمس راضی است، ولی در هر مورد به حسب خودش. در مورد مال حلال مخلوط به حرام، به عنوان صدقه؛ و در موارد دیگر؛ مانند منفعت کسب و ... به عنوان خمس اصطلاحی (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۱۵۴).

در پایان دو اشکال که نسبت به اصل این نظریه مطرح شده است نیز بیان می‌کنیم. لازم به ذکر است که برخی از پژوهشگران معاصر (الباز، ۱۴۱۸، ص ۳۶۵؛ حجازی، ۲۰۲۱، ص ۱۵۷۲) این موارد را به عنوان دلیل بر نظریه دوم (رها سازی) بیان نموده‌اند، که با دقت نظر در آن‌ها روشن می‌شود دلیل مستقلی برای اثبات آن نظریه نیستند.

عدم جواز تصرف در مال غیر: این اموال متعلق به دیگران است، و تصرف در مال غیر بدون اذن مالک جایز نیست. تصدق نیز نوعی تصرف است، و چون از مالک آن اذن گرفته نشده است، لذا جایز نیست.

عدم قبول صدقه مال حرام: برخی روایات تأکید دارند که صدقه از بهترین و پاک‌ترین اموال باشد، و تصدق از اموال حرام مورد قبول خداوند واقع نمی‌شود^۱ (شیبانی، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۱۳۱: قشیری نيسابوری، ۱۴۳۳، ج ۳، ص ۸۵).

با این حال، این ایرادات چندان قوی به نظر نمی‌رسند؛ زیرا تصدق در اینجا به فرمان و اذن شارع که مالک اصلی و واقعی است انجام می‌شود، لذا از حیث مشروعیت تصرف ایراد ندارد؛ اما روایات عدم قبول صدقه، ناظر به عدم ثواب معنوی‌اند، نه عدم مشروعیت عمل.

۲-۳. نظریه یازدهم (خمس)

مهم‌ترین دلیل این دیدگاه صحیحۀ عمار بن مروان است، که امام صادق (ع) فرمودند: «در آنچه از معدن یا دریا استخراج شود و غنیمت و مال حلال آمیخته با حرام در صورتی که صاحب آن معلوم نشود و در گنج‌ها، خمس واجب است.»^۲ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۴۹۴، ح ۴۹۶).

این روایت از لحاظ سندی، صحیحۀ است و از نظر دلالتی روشن است، اما ایراداتی نسبت به آن بیان شده است:

این روایت در کتب اربعه حدیثی نقل نشده است، و خود مرحوم صدوق نیز آن را در خصال نقل فرموده نه در کتاب من لایحضره الفقیه؛ و این امر باعث کاستی ارزش روایت می‌شود. اما به نظر می‌رسد ایراد وارد نباشد زیرا صرف عدم نقل روایتی در

۱. حدیثی أبوکریب محمد بن العلاء، حدثنا أبوسامة، حدثنا فضیل بن مرزوق، حدیثی عدی بن ثابت، عن أبي حازم، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله (ص): «أبها الناس، إن الله طيب لا يقبل إلا طيباً.» حدثنا محمد بن جعفر، حدثنا شعبة، عن سماك، عن مصعب بن سعد، قال: مرض ابن عامر، فجعلوا يثنون عليه، وابن عمر ساكت، فقال: أما إني لست بأغشهم لك، ولكن رسول الله (ص)، قال: «إن الله لا يقبل صلاة بغير طهور، ولا صدقة من غلول.»

۲. محمد بن علی بن الحسین فی الخصال عن أبيه عن محمد بن یحیی عن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن عمار بن مروان قال سمعت أبا عبد الله ع يقول فيما يخرج من المعادن والبحر والغنيمة والحلال المختلط بالحرام إذا لم يعرف صاحبه والكنوز الخمس.

کتب اربعه حدیثی موجب وهن آن نمی‌گردد زیرا مبنای صاحبان کتب اربعه نقل همه روایات نبوده است بلکه روایات را انتخاب می‌کرده‌اند.

صورت مذکور در روایت، از لحاظ مقدار اطلاق دارد و شامل هر دو صورت معلوم و مجهول می‌شود. در مورد صورت معلوم المقدار، قطعاً هیچ‌کس قائل به اخراج خمس نیست بلکه شخص باید دقیقاً همان مقدار را صدقه دهد؛ پس روایت از این لحاظ با مشکل مواجه است. در پاسخ گفته می‌شود با توجه به فهم عرفی و تناسب بین حکم و موضوع روایت از صورت علم به مقدار منصرف بوده و صرفاً فرض جهل به مقدار را شامل می‌شود (فاضل موحّدی لنکرانی، ۱۴۲۳، ص ۲۱۰؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۵).

در برخی از نسخه‌های کتاب خصال (که برخی از آن‌ها از نسخه خطی مؤلف نوشته شده است) فقره مدنظر وجود ندارد. محقق نراقی مدعی است که فقره مدنظر توسط برخی متأخرین نقل شده است و در کتاب خصال نیست. ایشان در آغاز بحث و ضمن برشمردن روایات مستفیضه، از صحیح ابن ابی عمیر که آن را پیش‌تر و در بحث «غوص» ذکر نموده است، نام می‌برند. روایتی که ایشان در بحث غوص آورده، همین متن روایت عمار است. سپس در انتهای بحث خود درباره مال مخلوط به حرام، تصریح می‌کند که روایات مذکور برای اثبات وجوب خمس در مال حلال مخلوط به حرام قاصرند، از جمله اینکه فقره مدنظر در روایت خصال وجود ندارد بلکه برخی متأخرین آن را نقل نموده‌اند. وی همچنین بیان می‌کند که اکثر ابواب نسخه‌های مختلف خصال را فحص نموده است، و در هیچ‌کدام روایت مذکور حاوی فقره مورد نظر ما نیست (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۳۹ و ۴۰). با این وجود اما به نظر می‌رسد این ایراد وارد نباشد. همان‌طور که توضیح داده شده است، مرحوم نراقی در بحث غوص، این متن روایت را از ابن ابی عمیر دانسته‌اند نه عمار بن مروان. بنابراین، به احتمال زیاد تفحص ایشان در چارچوب روایات ابن ابی عمیر بوده و توجهی به روایات عمار نداشته‌اند. ضمناً، عدم وجدان ایشان دلیل بر عدم وجود روایت نیست، خصوصاً که خود ایشان نیز اعتراف نموده‌اند که تنها در برخی از ابواب خصال فحص نموده‌اند نه همه آن. همچنین، بر فرض تعارض بین دو نسخه،

هر چند هیچ یک از اصول «عدم زیاده» و «عدم نقص» در مورد یک کلمه یا عبارت کوتاه بر یکدیگر مقدم نیست، ولی در امثال مورد ما، اصل «عدم زیاده» قطعاً مقدم است؛ زیرا بسیار بعید است یک روایت سنددار با این طول و تفصیل سهواً اضافه شده باشد. پس روایت عمار ثابت است و اشکال وارد نمی باشد (موسوی یزدی، ۱۴۱۸، ص ۲۷۷). ضمن اینکه صاحب وسائل الشیعه، که فردی متخصص در امر نقل حدیث است، متن روایت را به گونه ای حاوی فقره مذکور و مدنظر نقل فرموده اند.

«خمس» حقیقت شرعیه ندارد و باید همان معنای لغوی آن اخذ شود؛ بنابراین روایت نمی تواند پرداخت خمس شرعی که مصارف و احکام خاصی دارد را اثبات کند (بروجردی طباطبائی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۷). اما در پاسخ چنین می توان گفت که در این روایت حلال مخلوط به حرام، در زمره بقیه مواردی که خمس آن ها از مسلمات و مفروغ عنه است آورده شده، بنابراین با توجه به وحدت سیاق روایت، منظور از خمس، خمس اصطلاحی است.

اما علاوه بر ایرادات فوق، نسبت به اصل این نظریه نیز ایراد شده است که مطابق با برخی از روایات،؛ مانند روایت عبدالله بن سنان^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۴۸۵، ح ۴۸۱) و روایت حماد بن عیسی^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۴۸۷، ح ۴۸۴) خمس منحصر در غنیمت یا مواردی غیر از مال مختلط است. مقتضای مفهوم حصر در این روایات، عدم وجوب خمس اصطلاحی در مال مخلوط به حرام است. عدم ذکر روایات مورد استناد این نظریه در کتب اربعه، و عدم ذکر مال مخلوط به حرام در عداد موارد وجوب خمس توسط قدما از جمله ابن جنید، ابن عقیل و شیخ مفید نیز می تواند مؤید این امر باشد.

به این ایراد اما، پاسخ هایی داده شده است:

پاسخ اول: غنیمت به معنای فایده و سود است نه صرفاً غنائم جنگی، و لذا شامل مال مخلوط به حرام نیز می شود (حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۲۵؛ عاملی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۷؛

۱. محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال سمعت أبا عبد الله (ع) يقول ليس الخمس إلا في الغنائم خاصة.

۲. محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن حماد بن عيسى. عن بعض أصحابنا عن العبد الصالح (ع) قال: الخمس من خمسة أشياء من الغنائم والغوص و من الكنوز و من المعادن والملاحة.

نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۷۰). اما این پاسخ تام نیست، زیرا هرچند مطلق فایده - و نه صرفاً غنائم دارالحرب - را غنیمت بدانیم، اما باز به مال مختلط، غنیمت و فایده اطلاق نمی‌شود (بروجردی طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۲؛ فاضل موحّدی لنگرانی، ۱۴۲۳، ص ۲۰۹).

پاسخ دوم: این روایات مفسّر و ناظر به آیه خمس در قرآن هستند و موارد آن را تبیین می‌کنند؛ بنابراین مراد از روایت عبدالله بن سنان، بیان انحصار خمس مذکور در قرآن، در غنیمت است؛ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۲۴، ح ۱۱۶) و مراد مرسله حماد هم حصر مصادیق مندرج تحت غنیمت است نه حصر همه موارد وجوب خمس (موسوی یزدی، ۱۴۱۸، ص ۲۹۰) و لذا، ایرادی ندارد که ادلّه دیگر، خمس مال مخلوط به حرام را لازم دانسته باشد. البته پذیرفتن این پاسخ منوط به تمامیت ادلّه نظریه خمس اصطلاحی است.

پاسخ سوم: تنافی و تعارض مذکور به نحو دیگری نیز قابل رفع است. در مورد دسته منحصرکننده خمس در غنیمت گوییم همان‌طور که ادلّه قطعی وجود خمس در غیر غنیمت، آن‌ها را تقیید زده‌اند، روایات وجود خمس در مال مخلوط به حرام نیز - بر فرض تمامیت دلالتشان - آن را تقیید می‌زند. و در مورد روایت حماد گوییم عنوان «ملاحه» که در این روایت آمده است، از مصادیق معدن است، و لذا به‌عنوان یکی از موارد پنج‌گانه خمس در این روایت شمارش نمی‌شود، یعنی این روایت گفته است موارد خمس پنج مورد هستند اما چهار مورد را نام برده است، پس با روایت خمس مال مختلط تنافی نخواهد داشت (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۰۶). ضمن اینکه روایت حماد از لحاظ سندی مرسله و غیرمعتبر است.

۳-۳. نظریه دوازدهم (تخیر بین تصدق و خمس)

دلیل ارائه‌شده توسط قائلین به این نظریه بدین توضیح است: خمس اصطلاحی چند خصوصیت و لازمه دارد. از جمله اینکه خمس در مال شخص واجب می‌گردد، نه اینکه نسبت به مال فرد دیگری که در دست او است. خصوصیت دیگر اینکه، خمس حق ثابت و فعلی صاحبان خمس است، و در هنگام وجوب خمس، مستحق و مالک بالفعل آن محسوب می‌شوند، و در مال فرد با وی شریک می‌گردند. با توجه به این دو امر، باید ملتزم شویم که مال حرام، به ملکیت فرد درآمده است، و

یا به نحو دیگری بگوییم که مستحقان خمس با مالک اصلی اموال حرام شریک هستند؛ در حالی که این التزام، مخالف اصول و قواعد و نصوص است. بنابراین ناچاریم خمس را به نحو دیگری تبیین کنیم؛ و لذا گوییم شارع در این مسئله، خمس را به منزله تعیین آن میزان حرام مجهول قرار داده است، نه اینکه واجب تعیینی باشد. به عبارت دیگر، مال مختلط حقیقتاً از موارد خمس اصطلاحی نیست، بلکه شارع، رساندن خمس مال مختلط به مستحقان خمس را به عنوان راهی برای تطهیر مال فرد و برائت ذمه او قرار داده است. کما اینکه ممکن است این امر از راه های دیگری تأمین شود، به عنوان مثال فرد از باب احتیاط همه اموالش را به فقیر بدهد و سپس در یک میزانی با وی مصالحه کند؛ روایات خمس اصطلاحی هم به صورت تعیینی آن را بیان نمی کنند، بنابراین ادله نظریه تصدق و خمس، هر کدام راهی برای برائت ذمه فرد بیان نموده اند، و مکلف بین آن ها مخیر است.

اما نسبت به بیان و توضیح ارائه شده، ایراداتی وارد است: می توان گفت ملکیت صاحبان خمس، به صورت شرطی تعیینی و پس از پرداخت خمس توسط مکلف است، و لذا محذور گفته شده پیش نمی آید (موسوی یزدی، ۱۴۱۸، ص ۲۹۱).

این گونه نیست که فرد برای تطهیر مال و برائت ذمه، به هر نحوی که بخواهد می تواند عمل کند؛ زیرا تصرف در مال غیر نیاز به دلیل و اجازه شرعی دارد. روایات تصدق مال مجهول المالک با الغای خصوصیت، شامل بحث ما که مقدار هم مجهول است می شود. در ادامه اگر روایت خاصی وارد شود و وظیفه مکلف را در این مورد پرداخت خمس اصطلاحی بیان کند؛ مقتضای صناعت این است که آن را مقید اطلاق روایات تصدق مال مجهول المالک بدانیم، و بنابراین مفاد روایت عمار، امر تعیینی به وجوب خمس خواهد بود؛ و دیگر نمی توانیم به اطلاق آن ادله تمسک کنیم (موسوی خوئی، ۱۴۱۸، ج ۲۵، ص ۱۳۱).

متفاهم عرفی از ادله نظریه های تصدق و خمس، وجوب تعیینی آن ها است. پس حمل روایت به جواز، جایز نیست (موسوی خوئی، ۱۴۱۸، ج ۲۵، ص ۱۳۰).

بنابراین، در صورتی که دلالت روایت عمار و روایت سکونی تام باشد، تعارض بین آن‌ها باقی است.

۴. تحلیل تطبیقی نظریه‌ها

۴-۱. تحلیل محتوایی و مبنایی

از حیث مبنایی، نظریه رهاسازی و یا نگهداری مال، بر لزوم پرهیز از تصرف در مال حرام و ضرورت پاکی مال صدقه استوار است. با این حال، این نظریه در برابر روایات و ادله خاصی که بر مشروعیت تصدق دلالت دارند، ناتوان است و نمی‌تواند پاسخی عملی برای خلاصی مکلف از این اموال ارائه دهد. در مقابل، نظریه تصدق که هم در فقه امامیه و هم در مذاهب اهل سنت طرفدارانی فراوان دارد، بر این اساس بنا شده که در فرض جهل به مالک و مقدار مال حرام، شارع دستور به تصرف به صورت صدقه داده است.

نظریه خمس اصطلاحی در فقه امامیه، نظریه‌ای ویژه است که مبتنی بر روایت صحیحۀ عمار بن مروان شکل گرفته است و مفاد آن چنین است که شارع به صورت تعبدی، خمس را راه تحلیل این مال قرار داده است. در این نگاه، خمس، نه صرفاً میزان احتمالی مال حرام، بلکه وسیله‌ای برای تطهیر اموال و تطهیر ذمه مکلف معرفی می‌کند. چنین رویکردی، از یک سو ابهام مکلف در تعیین مقدار مال حرام را برطرف می‌سازد و از سوی دیگر با قرار دادن مصرف آن در چارچوب نهادی خمس، امکان نظارت شرعی و توزیع عادلانه آن را فراهم می‌آورد.

در مقابل، دیدگاه‌هایی که مصرف مال جدا شده را به بیت‌المال یا مصالح مسلمانان حواله می‌دهند، ناظر به نهادهای اجتماعی و حکومتی هستند و بر مبنای نظریه ولایت حاکم و صلاح عمومی مسلمانان شکل گرفته‌اند. این دیدگاه‌ها گاه تصدق را یکی از مصادیق صرف مال در مصالح عمومی دانسته، و گاه آن را جایگزین مصرف در مصالح عمومی می‌کنند.

برخی دیگر از نظریات؛ مانند دیدگاه تفصیلی غزالی که قائل به تفاوت در نوع مال حرام (عام یا خاص) است، یا دیدگاه‌هایی که تفاوت در نوع کسب (با رضایت یا غصب) را ملاک می‌دانند، بر مبنای تقسیم فقهی مالکیت یا تحلیل انگیزه‌های

فاسد در کسب مال استوار هستند. این دیدگاه‌ها البته فاقد دلیل خاص یا نص معتبرند و بیشتر مبتنی بر استحسانات فقهی‌اند.

نظریه تخیر میان خمس و تصدق نیز تلاشی برای جمع میان نصوص و روایات مختلف است. قائلین به این نظریه معتقدند که شارع در این مسأله مکلف را مخیر ساخته است، و هر دو مسیر را به عنوان راه خلاصی از مال حرام پذیرفته است.

۲-۴. تحلیل انسجام نظری و قابلیت تطبیق

از منظر انسجام، برخی نظریات؛ مانند رهاسازی دچار تعارض درونی‌اند، چراکه از سویی حکم به حرمت تصرف می‌دهند و از سوی دیگر خود رهاسازی نیز نوعی تصرف است. ضمن اینکه راه جایگزینی برای خلاصی از مال ارائه نمی‌دهند. این دیدگاه با لزوم تخلص از مال حرام و قاعده عقلایی لزوم رفع تکلیف مشقت‌بار و نیز سیره متشرعه در مواجهه با اموال مشکوک در تعارض است.

نظریه تصدق، از انسجام بالایی برخوردار است، چراکه هم با اصول مالکیت و احتیاط و هم با قواعدی؛ مانند "نفی عسر و حرج" و "قاعده ید" قابل جمع است و در فقه اهل سنت و امامیه نیز جایگاهی قوی دارد.

نظریه خمس اصطلاحی اگرچه در نگاه اول با اشکالاتی؛ مانند عدم انطباق با سایر موارد خمس و اشکال در تحقق مالکیت مکلف در مال حرام مواجه است، اما با تحلیل درست روایت عمار و فهم آن در سیاق موارد دیگر خمس، می‌توان این اشکالات را پاسخ داد. انسجام درونی این نظریه در فقه امامیه تقویت شده و بسیاری از فقهای متأخر آن را نظریه‌ای تمام می‌دانند.

نظریات مبتنی بر ولایت حاکم یا مصالح مسلمین، در جایی قابل اجرا هستند که ساختار حکومتی مشروع و کارآمدی در دست باشد، اما در شرایط عدم دسترسی به حاکم شرع یا نبود نظام توزیع عادلانه، قابلیت عملی‌شان کاهش می‌یابد.

نظریه تخیر، اگرچه در ظاهر جمع میان اقوال است، اما این نظریه زمانی پذیرفتنی است که از نصوص تخیری صریح برخوردار باشد یا در مقام جمع عرفی میان روایات معارض ارائه شود.

۴-۳. تحلیل آثار عملی و اجتماعی

از حیث پیامدهای عملی، نظریه تصدق از راهکارهایی است که بیشترین کارآمدی را دارد. چون به مکلف امکان می‌دهد از مال مشکوک خلاصی یابد و در عین حال، با مصرف آن در نیازمندان، نفع اجتماعی نیز پدید آید. همچنین در مواردی که امکان یافتن مالک وجود ندارد، یک راه عرفی و شرعی برای حل مسأله ارائه می‌دهد.

نظریه خمس در فقه امامیه با ایجاد یک مکانیسم دوگانه، هم‌زمان به دو نیاز پاسخ می‌دهد: از سویی با تعیین مقدار ثابت یک‌پنجم، از سردرگمی مکلف در تعیین میزان مال حرام جلوگیری می‌کند، و از سوی دیگر با اختصاص سهم امام (ع) به ولی فقیه در عصر غیبت، امکان نظارت شرعی بر مصرف این اموال را فراهم می‌سازد. این ویژگی منحصر به فرد، نظریه خمس را به راهکاری نظام‌مند و قابل اجرا در اقتصادهای پیچیده امروزی تبدیل کرده است.

نظریات مربوط به بیت‌المال و مصالح مسلمین، اگرچه در ظاهر مشروع و مبتنی بر قاعده‌اند، اما در غیاب سازوکارهای رسمی، دچار اشکال می‌شوند. همین‌طور نظریه تخییر، در فقدان معیار روشنی برای ترجیح یکی بر دیگری، به سرگردانی مکلف می‌انجامد و شاید بهتر باشد به جای تخییر مطلق، از آن به عنوان تعدد طرق مشروع تعبیر شود که متوقف بر شرایط و قرائن است.

در مقابل، نظریه رهاسازی، نه تنها هیچ فایده‌ای برای جامعه ندارد، بلکه با روح شریعت که بر حفظ و مصرف بهینه اموال و حقوق عمومی تأکید دارد، ناسازگار است. این نظریه عملاً موجب اتلاف مال و اسراف در منابع می‌شود و نمی‌تواند به عنوان یک نظر قابل قبول در عصر حاضر مطرح شود.

نتیجه‌گیری

فقه‌ها در مسئله شیوه مصرف اموال حلال مخلوط به حرام - در فرض مجهول‌المالک و المقدار - نظریه‌های متنوعی ارائه کرده‌اند. این تنوع، برخاسته از تفاوت در منابع استنباط، ترجیح مبانی اصولی و نیز ملاحظات اجتماعی و اخلاقی است. با توجه به بررسی‌ها و تحلیل‌های ارائه شده، می‌توان نتیجه گرفت:

آنچه به صورت مشترک در همه مکاتب فقهی می‌توان یافت، ضرورت اجتناب از تصرف در اموال مشکوک به حرام و تلاش برای تطهیر دارایی‌ها با حفظ حقوق دیگران و رعایت احکام الهی است.

فقه امامیه، با تکیه بر نصوص خاص و رویکرد تعبّدی، راه‌حلی دقیق، منظم و قابل اجرا برای تخلص از مال مشکوک ارائه می‌دهد که در فضای اجتهادی خاص خود کاملاً منسجم و موجه است.

فقه اهل سنت، با تکیه بر قواعد عقلایی و اصول اخلاقی همچون ورع و احتیاط، بیشتر به سمت توصیه‌های اخلاقی و تحرّی در مقام عمل رفته است.

در میان نظریات مختلف، دیدگاه‌هایی که بین قواعد فقهی (نظیر برائت یا ید) و آثار عملی (مانند نفی حرج و امکان‌پذیری اجرا) تعادل برقرار می‌کنند، هم در مقام فتوا و هم در مقام تدبیر اجتماعی، از کارآمدی بیشتری برخوردارند.

این پژوهش نشان می‌دهد که فقه اسلامی، با وجود تفاوت‌های درونی، ظرفیت بالایی برای مواجهه با مسائل نوپدید اقتصادی و اخلاقی دارد؛ به شرط آنکه با رویکردی تطبیقی، تحلیل‌گرانه و اصول‌محور به بررسی آن پرداخته شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی شیبّه، ابوبکر (۱۹۹۷). مسند ابن ابی شیبّه. الرياض: دار الوطن.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ش). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. قم: اسماعیلیان.
۳. ابن العربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸ق). أحكام القرآن. بیروت: دار الجیل.
۴. ابن النجار، تقی‌الدین محمد بن احمد. (۱۴۱۹ق). منتهی الإرادات فی جمع المقنع مع التنقیح و زیادات. دمشق: مؤسّسة الرسالة.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم حزان. (۱۴۰۳ق). السیاسة الشرعية فی إصلاح الراعی والرعية. بیروت: دار الآفاق الجديدة.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم حزان. (۱۴۰۸ق). الفتاوی الکبری. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم حزان. (۱۴۲۵ق). مجموع فتاوی ابن تیمیه. ریاض: وزارة الشؤون الإسلامية.

٨. ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد. (١٤١٩ق). تقرير القواعد و تحرير الفوائد. الرياض: دار ابن عفان.
٩. ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد. (١٤٢٩ق). جامع العلوم والحكم. بيروت: دار ابن كثير.
١٠. ابن رشد قرطبي، محمد بن احمد. (١٤٠٧ق). فتاوى ابن رشد. بيروت: دار الغرب الإسلامي.
١١. ابن رشد قرطبي، محمد بن احمد. (١٤٠٨ق-الف). البيان والتحصيل. بيروت: دار الغرب الإسلامي.
١٢. ابن رشد قرطبي، محمد بن احمد. (١٤٠٨ق-ب). المقدمات الممهدات. بيروت: دار الغرب الإسلامي.
١٣. ابن عابدين، محمد امين. (١٣٨٦ق). حاشية رد المحتار على الدر المختار. القاهرة: الحلبي.
١٤. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله. (١٣٨٧ق). التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد. المغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
١٥. ابن عبد السلام، عز الدين عبد العزيز. (١٤١٤ق). قواعد الأحكام في مصالح الأنام. بيروت: دار الكتب العلمية.
١٦. ابن فارس، احمد. (١٤٠٤ق). معجم مقائيس اللغة. قم: مكتب الاعلام الإسلامي.
١٧. ابن قيم الجوزية، محمد بن ابى بكر. (١٤٤١ق). مدارج السالكين في منازل السائرين. الرياض: دار عطاءات العلم.
١٨. ابن كثير، اسماعيل بن عمر. (١٤١٩ق). تفسير القرآن العظيم. بيروت: دار الكتب العلمية.
١٩. ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤ق). لسان العرب. بيروت: دار الفكر.
٢٠. ابويوسف انصارى، يعقوب بن ابراهيم. (١٣٩٩ق). الخراج. بيروت: دار المعرفة.
٢١. ازهرى، محمد بن احمد. (١٤٢١ق). تهذيب اللغة. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٢٢. انصارى شيخ اعظم، مرتضى. (١٤١٥ق). كتاب الخمس. قم: كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى.
٢٣. انصارى شيخ اعظم، مرتضى. (١٤١٥ق). كتاب المكاسب. قم: مجمع الفكر الإسلامي.
٢٤. الباز، عباس احمد محمد. (١٤١٨ق). أحكام المال الحرام وضوابط الإنتفاع و التصرف به فى الفقه الإسلامى. الأردن: دار النفائس.
٢٥. برقى، احمد بن محمد بن خالد. (١٣٧١ق). المحاسن. قم: دار الكتب الإسلامية.
٢٦. بروجردى طباطبايى، حسين. (١٣٨١ش). رسالة فى الخمس. قم: مركز فقهى أئمة أطهار (ع).
٢٧. بهوتى، منصور بن يونس. (١٣٨٨ق). كشاف القناع عن الإقناع. رياض: مكتبة النصر.
٢٨. بيهقى، احمد بن حسين. (١٤٠٥ق). دلائل النبوة. بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٩. ترمذى، محمد بن عيسى. (١٤٣٠ق). سنن الترمذى. بيروت: دار الرسالة العلمية.
٣٠. حجازى، عماد حمدى محمد محمود. (٢٠٢١). الأحكام المتعلقة بالمال الحرام " دراسة فقهية

- مقارنّة". مجلّة البحوث الفقهيّة والقانونيّة، ۳۳ (۳۶)، ۱۵۱۵-۱۶۱۰.
<https://doi.org/10.21608/jlr.2021.200473>
۳۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: موسسه آل البيت (ع).
۳۲. حصفکی، محمد بن علی. (۱۴۲۳ق). الدر المختار. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۳. حکیم طباطبائی، سید محسن. (بی تا). نهج الفقاهة. قم: ۲۲ بهمن.
۳۴. حلبی، ابن زهرة، حمزة بن علی. (۱۴۱۷ق). غنية النزوع إلى علمی الأصول والفروع. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۳۵. حلبی، ابوالصلاح، تقی الدین. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
۳۶. حلبی، ابن فهد، حمد بن محمد اسدی. (۱۴۰۷ق). عدة الداعی و نجاح الساعی. قم: دار الکتب الإسلامی.
۳۷. حلبی، جعفر بن حسن (محقق). (۱۴۰۷ق). المعتبر فی شرح المختصر. قم: مؤسسه سیدالشهدا (ع).
۳۸. حلبی، حسن بن یوسف (علامه). (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۳۹. حلبی، حسن بن یوسف (علامه). (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: موسسه آل البيت (ع).
۴۰. داماد فندی، شیخی زاده، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۱. رحیبانی، مصطفی بن سعد. (۱۴۱۵ق). مطالب أولى النهی فی شرح غایة المنتهی. دمشق: المکتب الإسلامی.
۴۲. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). المنثور فی القواعد الفقهيّة. کویت: وزارة الأوقاف الكويتیة.
۴۳. سبزواری، محمدباقر بن محمد. (۱۴۲۷ق). ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد. قم: موسسه آل البيت (ع).
۴۴. سرخسی، محمد بن احمد. (۱۴۱۴ق). المبسوط. بیروت: دار المعرفة.
۴۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۱۴ق). الدر المنثور فی التفسیر المأثور. بیروت: دار الفکر.
۴۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۸ق). الأشباه والنظائر فی النحو. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۷. شاطبی، ابراهیم بن موسی. (۱۴۱۷ق). الموافقات. قاهره: دار ابن عفان.
۴۸. شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل. (۱۴۲۱ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل. قاهره: مؤسسه الرسالة.

٤٩. صاحب، اسماعیل بن عباد. (١٤١٤ق). المحيط في اللغة. بيروت: عالم الكتب.
٥٠. صدوق، محمد بن علی قمی. (١٤١٣ق). کتاب من لا يحضره الفقيه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٥١. طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم. (١٤٠٩ق). العروة الوثقی. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
٥٢. طوسی، محمد بن حسن. (١٤٠٠ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. بیروت: دار الكتب العربی.
٥٣. طوسی، محمد بن حسن. (١٤٠٧ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الكتب الإسلامية.
٥٤. عاملی حسینی، سید جواد بن محمد. (١٤١٩ق). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٥٥. عاملی موسوی، محمد بن علی. (١٤١١ق). مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام. بیروت: موسسه آل البيت (ع).
٥٦. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول). (١٤١٢ق). البیان. قم: محقق.
٥٧. غروی اصفهانی، محمدحسین. (١٤٠٩ق). بحوث فی الفقه. قم: جامعه مدرسین.
٥٨. غزالی طوسی، ابوحامد محمد بن محمد. (١٤٠٢ق). إحياء علوم الدين. بیروت: دار المعرفة.
٥٩. فاضل موحدي لنکرانی، محمد. (١٤٢٣ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الخمس و الأئفال. قم: مرکز فقهی أئمة أطهار (ع).
٦٠. فزّاء بغدادی، محمد بن أبي یعلی. (١٤١٩ق). طبقات الحنابلة. ریاض: داره الملك عبد العزيز.
٦١. فراهیدی، خلیل بن احمد. (١٤١٠ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
٦٢. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (١٤١٥ق). القاموس المحيط. بیروت: دار الكتب العلمیه.
٦٣. فیض کاشانی، محمد محسن. (١٤٠١ق). مفاتیح الشرائع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
٦٤. قرافی، احمد بن إدريس. (١٩٩٤). الذخيرة. بیروت: دار الغرب الإسلامي.
٦٥. قرطبی، محمد بن احمد. (١٣٦٤ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
٦٦. قشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج. (١٤٣٣ق). صحیح المسلم. بیروت: دار طوق النجاة.
٦٧. کلینی، محمد بن یعقوب. (١٤٠٧ق). الکافی. تهران: دار الكتب الإسلامية.
٦٨. لجنة الفتوى بالشبكة الإسلامية. (١٤٣٠ق). فتاوى الشبكة الإسلامية. بی جا: بی نا.
٦٩. مجلسی، محمدباقر. (١٤١٠ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
٧٠. مجموعة من المؤلفين. (١٤٠٤ق). الموسوعة الفقهية الكويتية. کویت: وزارة الأوقاف الكويتية.
٧١. مفید، محمد بن محمد. (١٤١٣ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
٧٢. مقدسی، محمد بن مفلح. (١٤٢٨ق). الفروع. بیروت: مؤسسه الرسالة.
٧٣. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم. (١٤١٨ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.

۷۴. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۹ق). محاضرات فی الفقه الجعفری. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۷۵. موسوی یزدی، محقق داماد، سید محمد. (۱۴۱۸ق). کتاب الخمس. قم: دار الإسرائ للنشر.
۷۶. نائینی، محمد حسین. (۱۴۱۳ق). المكاسب و البیع. قم: جامعه مدرسین.
۷۷. نجار، منصور بن عبد الحمید. (۱۴۴۱ق). الإعلام بأحكام المال الحرام. قاهره: دار اللؤلؤة.
۷۸. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). مستند الشيعة فی أحكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۸۰. نسائی، احمد بن شعيب. (۱۴۲۱ق). السنن الكبرى. بیروت: الرسالة.
۸۱. نووی، یحیی بن شرف. (۱۴۱۲ق). روضة الطالبین و عمدة المفتین. بیروت: المكتب الإسلامی.
۸۲. نووی، یحیی بن شرف. (بی تا). المجموع شرح المذهب. المملكة العربية السعودية: مكتبة الإرشاد.
۸۳. ونشریسی، احمد بن یحیی. (۱۴۰۱ق). المعیار المعرب و الجامع المغرب. بیروت: دار الغرب الإسلامی.
۸۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۵ق). بحوث فی الفقه (کتاب الخمس). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۸۵. همدانی، رضا. (۱۴۱۶ق). مصباح الفقيه. قم: مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث.
۸۶. یاسین، محمد نعيم. (۱۴۳۷ق). قضايا زکوة معاصرة. عمان: دار النفائس.



Feasibility of Codifying the Maxim “أفضل الأعمال أحزمها” (the Most Virtuous Deeds are the Most Difficult) in Imāmiyya Fiqh

Morteza Rahimi¹ | Faramarz Fakhre Ma’ani²

1. Associate Professor, Department of Jurisprudence & Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Shiraz, Shiraz, Iran. Email: mr Rahimi@shirazu.ac.ir
2. Corresponding Author, PhD Student in Jurisprudence & Principles of Islamic Law, University of Shiraz, Shiraz, Iran. Email: faramarz.fakhremaani@hafez.shirazu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 11 August 2025

Revised: 11 October 2025

Accepted: 16 November 2025

Available online 20 November 2025

Keywords:

most strenuous (the quality of being more difficult), the superiority of one act, hardship, harm, maxim.



ABSTRACT

Through a library-based research and utilizing a descriptive-analytical ijtihādī method, the findings indicate that the practical fame of the hadith compensates its weakness in its chain of transmission, and like jurisprudential (legal) maxim in various devotional chapters to prove the recommended status of arduous acts of worship followed the divine reward for preparatory acts that precede obligatory by themselves. The maxim may, also, be employed to support the desirability of acts performed under hardship because the principle of negation of hardship is a grace giving by God: the lawgiver has only relieved the servants from the obligation of performing hardship acts of worship but does not negate their validity. But the maxim cannot be invoked to prove the validity or desirability of devotional acts following harm, since negative harm that prohibited by the lawgiver cannot be a means of drawing one nearer to God.

Cite this article: Rahimi, M. Fakhr Ma’ani, F. (2024). Feasibility of Codifying the Maxim “أفضل الأعمال أحزمها” (the Most Virtuous Deeds are the Most Difficult) in Imāmiyya Fiqh. *Jurisprudence of worship Doctrines*, 5(9), 125-155.
<https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7316.1229>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.